

اسناد: ہدی حجت

مباحث نظری محامری

حسیت؟

مباحثی ہے شروع کہ بقیہ راہی و کان پر وسیعہ آن (فہمید اثبات کرد)

اسناد: ہدی حجت

نظری ہے نظر جمع بینی اطلاعات اولیہ کہ فراموش شدہ و بی فکر کسی مشکل دارد

نظریہ: نظری کہ حدود قبول ہمہ است و لی اثبات شدہ اما در زمانیکہ آزمائش برده

مثلاً نسبت انیسٹن

نظریہ در زمین جا (کہ متاعل عمل است) ذهنی

هر کاسی کہ آدم من کند (آگاہانہ) اهل به آن فکر من کند و ذهنی و بر اساس یک نظر کار کن

دلی در جایس دوست حلیم نو آریس با منڈ کہ یعنی رد آگاہی و شعور و در بقیہ همزها هم چنین طور

سین چه کاره بید بکنیم؟

مباحث نظری کے نو فیوت

مباحث نظری حماری . استاد: محمدی حاجت

حسیت؟

مباحثی که شروع کرده بودیم و آن بر روی مسئله آن (نظریه اثبات کرد)

سید محمد حسیت
استاد

نظریه نظریه جمع بندی اطلاعات اولیه که فراموش شده و به فکر هر کس مبتنی است

نظریه نظریه که حدود قبول همه است و این اثبات نشده اما در زمان نگاه از زمان شروع

مثلاً نسبت اینست

نظریه در این جا که متغیر عملی است. ذهنی

هر کس که آدمی کند (آنگاه باشد) اول به آن فکر می کند و ذهنی و بر اساس یک نظر کار می کند

دلی در جای دیگر است و باید که یعنی در آنجا که در تصور و در واقعیت هر دو هم چنین طور

چون چه کار باید کنیم؟

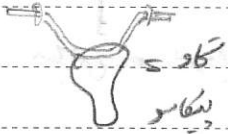
مباحث عملی که توضیحات

Subject:

Year. Month. Date. ()

حما را می،

۱- به وجود آمدن یک فضا



کلاه و بندگاسو وجود نمی آید بلکه دوباره می بینیم یعنی نسبت آنرا عوض می کنیم یعنی ترکیب قبل را عوض می کنیم

* خود خیال نمی تواند از ماده جدا شود در این آتش گرفته و در هوا برده می رود

برای انتقال خیال باید در عالم ماده به ظهور برسد

* ماده بر نفس تعریف جمل کلمات را عوض کنیم

* تعریف باید جامع و مانع باشد

فضا چیست؟ به وجود آمدن را که هنوز نفهمیدیم

چکار باید اتفاق بیافتد

نیاز اجتناب ناپذیر است آدم کمر سینه به غذا نیازمند است و آدم سینه به غذا نیازمند است

نیاز و خواست
خواست اجتناب ناپذیر است مثل زنیایی و من توانم اتفاق نیافتد

در فرهنگمان به ما سخن می گویند که نیاز جواب بدهد
حما را می چیزی نیست که خواست را هم جواب دهد

Subject:

Year. Month. Date. ()

و تیر و در پس ، هر حاضرانی که ایستادند و میاید باشند (م. ۵-)

نیازها مشخص است و خواستهها مشخص نیست

↑ ↑
ترسنگر نکلیده است تا عاشرین یاد است برود

در فارسی معادلی ← ساختن
که ساختن

دوین کان: هر (فر معادلی) خودی است به بیگاه معادلی
ساختن ساختن

انسان قابل تقلید به خواست و نیاز نیست اگر غذا نخوردی می میری و اگر عیاشی بینی غذا نمی خوردی
نیاز خواست

پس نمی شود گفت کدام مقدم است

جهان ترکیب ذهن و عین است و دکارت گفت فقط فطرت عین است و ذهن باید عین را درک کند

انسان یک ذره بی انتهاست

مثال صفرا چه باشد ← چهار کسیت؟ چهار اند عمل کرده

مثال انسان او نیز چه چهار کسیت؟ چهار اند عمل کرده

چهاره ای که چهارم کرده اند چه چهار کسیت؟ چهار اند عمل کرده

مثال کتری

وشش نگیں

سؤال: قہن ہا جہ کار کردند کہ جہار اند؟

مثال سفرہ صحبانه

چیز فتر با ہم ہم مسافرت سے روز در جہاں سے ایستند ما سفرہ چہن کنند ہم سے روز سفرہ ۱۰
چہرہ در بند ناہن کنند یکی از دم در اتر بوس من بیروز زمین چہن است من گوید آن طرف تر جرید ہم او دن آن طرف تر
من بند بالاس دست چہرہ زیاد است من گوید آن طرف تر جرید ہم او دن آن طرف تر من بند زمین نامہاوان است
من گوید آخیار وید کہ ناز رود خانه است در نظر و خوبی دلرو در حد امی جریدہ عالم من آید و آخیار زمین صاف است و خنک است

مثال انسان اولیہ

صد انسان اولیہ بیدار بود اکر من غار بیک غار من در بند یکی و اور من شود کسی گاہ من کند جری گ
بہر اے غار دیگر من روز دوبارہ او اور در شود گاہ من کند زمین را من من کند و جریں فرود بہ جہاں دیگر من او نہ بولر
من شود کسی گاہ من کند جریں من کند وہاں جہاں ماند

مثال کتری

یک تریک کتری را در من اجاق من گوید کسی صبر من کند و اتقا من نمی بیند بہر من دارد و من بہ آب جوش اصیاج دارد
د بارہ کتری را من گوید، گاہ من کند جریں من بند بہر من دلر و من ہوز آب جوش من خواہد و من لار بارہ نگر من کند و نتیجہاں حاصل من شود
اکثر بار اول بہتر صبر کردہ بود و بلز ہم بہتر صبر من کرد آب جہاں جوش من آمد کہ من بند تریں آن را تجل کرد اما اکثر صبر بار بہ بیوہ من کہ
او کار کرد نگر لار و در طبع اتقاں ما نہاں من اند

همه در حسی وارد کرد که به کمک آن فضا را برای فعالیت مناسب می داند اما چیزی نمی سازد (مکن آ
 بسازد) کسی که عاقل را انتخاب کرد انتخاب کرده و کسی که گفت پو کجا باشد حتی انتخاب هم نکرده
 و تو صبر کرده.

* اگر چند نفر کنار آن انسان اولیه بنشینند او هر کجا می بکشد بجا می نهد.
 * در این کلاس از کراهی می خواهیم به شناخت برسیم اولی دانش عمومی است (general knowledge)
 یک جواب، محیط منظم در خواست و نیازها را پیدا کرده

انطباق بین دو چیز است. مثلاً یله برای بالا رفتن است اثر بر خوردن بر تنهایی لرزش نداشت
 رئیس انسانها اولیه نیاز مردم را می دانند و با توجه به آن انطباق عاقل با آن را مشخص می دهد
 نیاز و خواست

پس همه باید شکل (کیفیت) زندگی مردم را بفهمند و باید از این برای آن بسازد. در مورد جا
 نه خوردن زندگی
 چه نوعی کنید که ظرف زندگی انسان روی شکل زندگی انسان مؤثر است.

در چهارم که داریم (در انطباق) ما در حقیقت کلمه مادر هنر و ...

میرنده دو بال و دلدرد و اصل آن در محل اتصال آن دو است (آنجا حقیقت چهارم است
 در کاخ به بیازها و خواستهای بیشتری پاسخ داده شده

۱- اگر کسی بگوید فضا بر انسان بی تأثیر است باید بپذیرد و برود چون اصل قضیه را نفی کرده

و حتی این نیز است که هیچ فضاها با هیچ فضاها متفاوت نیست

مثلاً در کلامی که استاد رو برده است و دانش آموزان معارضی هم روی استادند یعنی دانش

آموزان با هم صحبت کنند و هر کدام فقط به استاد گوش کنند

وقتی جایی خطی هم از دسترس خارج می‌گردد که در تمام طول عمر ساختمان صادق است و

باید اجرا شود پس چهار باهر خطی دستوری دهد و جلو ننگ (شکل) از زندگی انسان را تعیین کند

همان صحنی روی عین انسان می‌گذرد است (بعضی حواس)

چرخش، شایر روز انگلستان و این سازید و خردا آنچه تمام سازید ملت ما را می‌سازد

ساختمان را چهارها شاه کردند و ادیان را همان بزرگ کردند

شاه که حکم از فکر چهار است چهار فکری داشته افتد بزرگ که عظمی را آن فرایده برای شاه

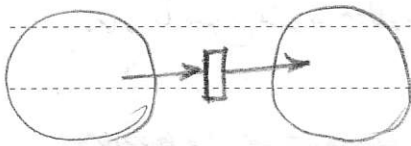
۱- چهارم ۵٪ قضیه است و انسان به عنوان دودک گفته قبیه فرایند دودک است

شکل ساختمان هم به نسبت به خودی خود بلکه شکل ساختمان وسیله‌ای است برای ساختن

شکل زندگی و چهار به شکل زندگی علاقه مند است مثل نمرود می‌ترسک که از طریق آن

Subject:

Year. Month. Date. ()



انسان را مداوم کند و کار دیگری نمی تواند بکند ولی فرزند

نخچه نویسی نیست و به آن علاقه ای ندارد.

۴. چرا کنید که این باور یک جور شدن نمی شود چون نیازهای انسان از زمانها متفاوت است

۵. زیاده و کمبود وجود بهتر است انسان اولیغ غذا و لباس و نظامسته ولی به رحمت رنگ بهتر کردن و تقاضای کرده

احساس هر کس در کارش کمی کند بهتر است حس چهار در کارش کمی کند دیده می شود یعنی تواند

غیر از این باشد. ۱. چهار اجازه دارد حس خود را در چهارم خود منعکس کند؟

چهارم مثل تقاضای و سینه و نیست چهارم است طراح صفتی بهتر می دارد

تا بلو فقط بیان دارد مجسمه فقط بیان دارد ولی اثر چهارم باید فضای زندگی را بسازد. ^{و فقط ذهن} حرفها و ذهن

چون چهار دست و پا دهد ولی مجسمه و تا بلو دست و پا ندارد

هر کس خودش بهتر از هر کس می داند چه زندگی دارد پس چرا به چهارم را بچشم کند؟

چون چهار باید بهترین پاسخ را به آن نیاز پیدا کند

معمولاً افراد این کم به بیان نمی فرستد تا نشان از این است که دانشجو به بعضی جنبه های زندگی

فکر نکرد.



سالن سخنرانی

صنوبر

Subject:

Year. Month. Date. ()

حمار تا مین گفته مطلوب ترین شکل زندگی است .

حمار طرف است و زندگی انسان ظروف و مظهر تغییر می کند پس طرف باید

بعد با تغییر مظهر تغییر کند .

حمار اصول زندگی را می شناسد و سنتی فقط از زندگی شخصی خود را می شناسد .

ه سوال : حمار بجای نیست خودش در آموزش نشان دهد و می کار دیگری نمی تواند بگیرد .

آیا حمار اجازه دارد حسن خود را مانند بقیه چیزها در کار خود داخل کند ؟

در جواب : حمار حاصل تعادل نیست و در برابر حمار واقعات مادی (یعنی) است بحال غلط است .

و برعکس این است .

حماران خوب هیچ اقتصاد ، سیستم تمام ما خنک ما مصالح و ... تعادل برقرار نمی کردند .

فناش و بجه پیام دارند انسان را یاد بگیرا با آن بر خود می کند که با حمار آن طور بر خود نمی کند .

حمار اصحاب یا مفهوم را بیان نمی کند بلکه روش زندگی را بیان می کند ← حمار جان دارد .

حمار خودش برود نمی کند و حمار مخاطب را می خواند .

اثر حمار از طریق زندگی کردن در آن درک می شود .

Subject:

Year. Month. Date. ()

همان‌طور که دیدیم الان در این جهان چگونگی زندگی کن.

همان‌طور که دیدیم در این جهان هر چه ما از ذهن در این جهان می‌سازیم و ذهن زندگی در این جهان می‌سازد.

حالا می‌خواهیم بدانیم که ما باید به چه چیزهایی توجه کنیم.

مثال برای آموزش: هر کس در این دنیا زندگی می‌کند، باید در این دنیا زندگی کند.

که فضای آموزشی به روشی دیگر طراحی می‌شود.

اگر چه ما در این جهان زندگی می‌کنیم، اما در این جهان زندگی می‌کنیم.

بهتر از آن است که ما در این جهان زندگی کنیم.

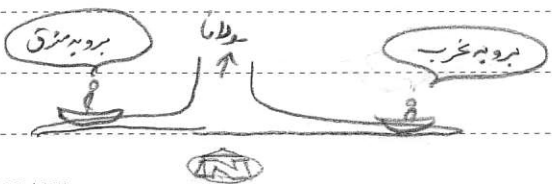
هدف اصلی ما این است که روابط بین انسان‌ها را بهبود بخشیم.

ما در این جهان زندگی می‌کنیم، اما در این جهان زندگی می‌کنیم.

بنیت که کس انتخاب کند.

حقیقت ما در این جهان زندگی می‌کنیم، اما در این جهان زندگی می‌کنیم.

(در این جهان زندگی می‌کنیم، اما در این جهان زندگی می‌کنیم.)



دقت کنید هر دو در جای خود درست می‌گویند

Subject:

Year. Month. Date. ()

باید لزوماً عقب دید که چنانچه چاره‌های گردید و آن بعد دیگری نیست که براساس باید روزها قابل درک نیست

باید روزها مانند نقطه اند در هر صورت که فضای بعضی را درک نمی کنند بعضی مسائل دو بعدی در دنیای

بعضی قابل حل اند و در دنیای ۲ بعدی حاصل نمی شوند

موضوع بردو باعث نیست بخود کار است (مثال سطح بیخ کاره)

زندگی مانند آن سطحی است زیرا بیجا سطح بیخ کاره هستند.

خود را این طور می توانیم قضاوت کنیم که هر که می دانیم درست چیست و آیا آن را انجام دادیم یا نه؟

کارهای باید روزها باشد... خواست مردم جریانه است... از نظر گذر بگذر... آن عمل روزها برین است

دنیاست چون کار بردی مطلق است

بر روی صاف گفتند فکر می کنی شاه چگونه مرشد را می فرزند؟ گفت در شیر عین می کند با طلا می فرزند

هر کدام را چه (چیزهایی که خودشان) داشتند (بسیار از بیم جملگی در مانند و می گمانیم آن را عوض نکرد

چون کار مشکل است

بهار غنای می تواند لحظات طلا را بر زندگی با که درک کرده به دیگران به هدیه می کند

Subject:

Year. Month. Date. ()

هر جایی عزیزان لازم است اگر در شکل بیازیم که بیرون قرار بگیرد با حرکت $K_{1/2}$ حرکت کند و چرخه در آن است.

اگر در فرزندگ ما انسان ترین انسانها کسانی هستند که بی خود گفت نمی گویند تا یادمان برود که دنیا

محل زندگی است آیا محاسن باید بهترین شکل زندگی در دنیا را بیازد؟ خوشی؟ ؟ ؟

حال شطرنج

کس جوی شطرنج نیمه کاره می نشیند و در حرکت بازی و این برد است

به او می گویند بد بازی کردن باید در یک حرکت می بردی

کس جوی شطرنج نیمه کاره می نشیند و در حرکت می بازی است

به او می گویند جوی خوب بازی کردن مکن بود در حرکت اول بازی و در حرکت ثانوی

Subject:

Year. Month. Date. ()

در گفتار و عرفان داریم که در صورت حل فرآیند انسان خواهد توانست (به بعد دیگری برود) به عرض بر بردگی

دیگر آن در کس می کنند آن را هم جز سزا جزای بازنیا صدمه

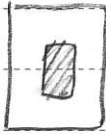
لا بی عمل و است نمی تواند سزا است اینقدر به محض گذشتن از آن است می سوزد

را در بی F.M فقط لعاب F.M را می گیرد

سؤال زندگی انسان مرتباً تغییر می کند و ظرف باید مناسب با آن تغییر کند، یا تغییر کار بر یا

تغییر کار بری پیدا می کند پس چه کنیم؟

باید به یک قواعدی دست پیدا کرد (خواست و نیاز) که مشمول هر دو زمان باشد مثلاً اقلیم

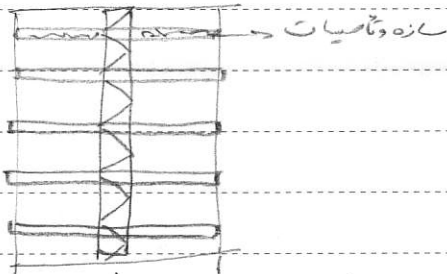


رابطه ساختار با محیط

ایران اقلیم معتدل و مرطوب همان ایران اقلیم گرم و خشک است مثال مرکز

و فقط رنگش عوض شده

اگر جدا عمل ها رعایت شده با صد می توان در خانه فضای اداری ساخت و بناهایی تاریخی و اما کار بری



امروزه داد

مثلاً در صنعت ← Core and Shell

ایجاد سکون ذهنی توانایی، مگر فرساخت، در طبقه ۲۸ و ۳۹ و ۴۰ و انسان لزاجاً و طبیعتاً

اصول دوسه می کند. (طبق تحقیقات اروپاییان تا ۱۲ طبقه برای سکون مطلوب است.)

سابقه ذهن انسان (اقلیم و نحوه زندگی) بسیار در تفکر او مؤثر است

امریکایی ها که وارد مریزین، بزرگترین معدن هم‌عزرا آهن در شت ساختند

دستی و بزرگی متفاوت فکر می کنند. همان طور که جزایر را در بر میگیرند

در بین زبان راهم در بر میگیرند

همانند

هس

۱- به خصوصیات خود نیاز انسان باید توجه کرد

۲- نزدیک و دور است
۳- بزرگ و کوچک است

۲- به خصوصیات که از محیط، جزایر، اقلیم و... ناشی می شود توجه کنیم

فرهنگ، زبان، مکان

یک ملت تحت تأثیر محیط قایم می باشد. به خصوصیات خاص هر ملت توجه کرد.

کسی که می خواهد یکدیگر را بکشد و بکشد، باید در این راه اقدام کند.

هماری مانند لباس است. هماری لباس ددم است. نوسر ماد گریما... محفوظ می دارد و مین

شخصیت است. ماشین (car) لباس است.

* در اردو با عقل خلط معنی دیگری دارد و زیاد مطلوب نیست. از ماشین فقط استفاده می کنند

Subject:

Year. Month. Date. ()

۱. پاکستان کا یا ایران کا سائنس یا خصوصاً کیمیا سے تعلق پیدا کرتے۔

درمیان میں کیمیا کے تعلق سے ایران میں کیمیا کی تاریخ سے باہر پورا کیمیا کی تاریخ

بہتر جزویں اہمیت ہے۔

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں کیمیا کی تاریخ کے بارے میں

Subject:

Year. Month. Date. ()

خانه قرفاقل

قرفاقل را بشناختید بعد، روابط، غذا، روایات و...

هر چه بیشتر بشناسیم، مناسب تر می سازیم

برای قرفاقل خانه بسازید. آیا قرفاقل چه است؟ یعنی ما بشناسیم نمی توانیم مجالست

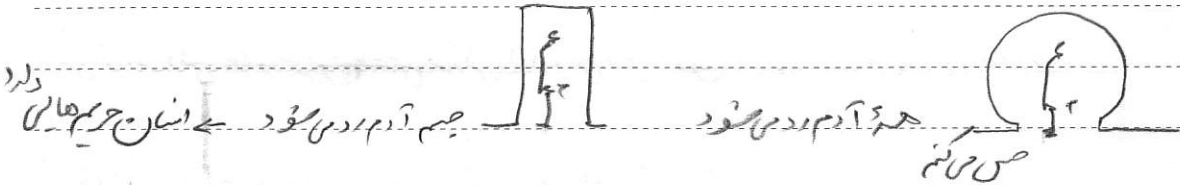
کنیم. چگونه می گوئیم. انسان را می شناسیم؟

چون خودمان انسانیم می شناسیم.

بسیار صحبت را بجا بکنیم - مگر چه می بینیم بر مکتب؟ - بنویسید خودم چشم دارم

بسیار بد را از انسان فرست - (دبیر) بنویسید درسی خوانده ام - تنها خنق من با دانستی

راشته دیگر درسی است که می خواهیم به دردم عقود راجع به شناخت انسان خوانده ام؟



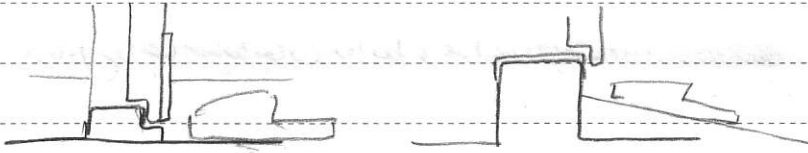
کتابه جبابه های دور خود دارد در فاصله ۵ متری بر می خورد در ۵ متری بر می رانند کند

در ۲ متری بلند می شود در ۲ متری می رود

Subject:

Year. Month. Date. ()

۱. این چهار اندیدیم و حرف نوازیست بازشی من زمین تا زده فیزیک انسان و اهم رعایت من کنیم



بدین کان دکسی که یک اتاق را طراحی کند من تو انده در دنیا طراحی کند. چون برای

چون برای طراحی اتاق باید انسان را شناخت

هر عمل ؟ وضع مطلوب -> وضع موجود

همیشه باید هر دو را بدانیم.

در پزشکی هر دو کاملاً روشن است اما در جراحی هر دو گنگ است. وقتی من گویم من ضرورت معلوم می گوید

در حلقه بینی اما بخت این است که چون ندانیم که ما به کدام آن را بر تو برده ام.

در پزشکی چون همه چیز کاملاً روشن است فیزیک در صورتی که در من کند و شب راحت

من فریب دهنی عمارت بجز این روشی بزرگی دلدار و من گویند چون هنوز من نیست و ... چیزی ندانده

نیاز به جزو است عدم است یا این بر آن یا کدام بیشتر؟

جوابش به جهان بینی بستگی دارد.

۵. جواب همه کارهایی خوب است در دنیا یک فضاست به پشت چون در فضا هر آنچه

من مشاهده بر آورده من شود. (در مشاهده هر چیزی من گویند نیست.)

Subject:

Year. Month. Date. ()

در چهارمین مسئولیت آنقدر بزرگ و حساس است در آنقدر انجام آن سخت است که اصل قضیه نادر گذشتگان

در دنیا اینهم که ساختن زیباست و کجاست و کجاست در آن دور

بخت یا واضح به چهره چهارم است. وقتی می گوئیم رفتیم گفتن خریدیم یعنی رفتیم بیرون.

به گفتن خریدیم رفتیم ما نگاه کردیم... در هر کار فقط خریدیم گفتن است و ما آن را بخت می گوییم

خدا باید مناسب با شکل زندگی انسان در آن باشد و شکل برایش ما هم نیست

و هر طور که باشد مطلوب است اما این قش زیبا بی شامی نیست. زیرا خود زیبا بی

مطلوب انسان است و زیبا بی در چهارم است همان طور که زیبا بی موسیقی

بازو بی قاشق قابل مقایسه نیست. زیبا بی چهارم شامل همه حواس انسان می شود

و جنبه بصری ندارد ضمن این که درود یا جنبه شنوایی ندارد ضمن آن که درود و بسوی با جی

مخصوص به خودش را دارد آن چهارم زیباست که بهترین حالت را در انسان ایجاد کند

مکن است چهارم قشنگ باشد و بی زیبا نباشد. (آکسیر خانم)

در بیایرستان همه نگرا نند و عدم تعادل ایجاد شده که باید متعادل شود. و روحی یک بیمارستان

باید در حد خودش آرامش بخش باشد. برای طراح این ورودی می توان از طریق تعبیه در جنبه های

Subject:

Year. Month. Date. ()

مختلف زیبا ہیں ان را بہ وجود آورد۔

چیزیں کہ معمول است تا میں زیبا ہیں و عملکرد است دیرینہ انہا نسبت بہ ہم تصور میں است

کہ با تا میں انہا ہر چیز تا میں است۔ در حال کہ زیبا ہیں خود میں عملکرد است و عملکرد زیبا ہیں است

ہیں دو قابل تخلیک بنیندو بہ رحمت میں رہنمائی

اما ہر کس بیٹھنے اس ہم دارد کہ دردک او مؤثر است مشکلات جنیل میں قرآن است

غضا چیزیں کہ دردک میں کہیم نیت و عا کہ دردک میں کہیم نیت بلکہ اتفاق است کہ میں دردک کنندہ

و دردک مٹونہ میں امتد

قدومیں بیمارستان۔ در خطر آدم میں ماند و ہر جا بیسیہا میں گرفتہ میں شود ^{نظر} چیزہا میں خوب ہستہ

تایب با مند و چیزہا میں با خود میند بہ برکت تغیر کند۔ جس آدم نرطیل میں شود۔

نوا آہیں بہ خود میں خود لہر میں نواز دھو ^{معنی} نواز با مند بہر است نوا بران چو کہ اگر ہر روز بہر چیز میں

عادت کردن با صمیم و در آن نوا آہیں کہیم کہ در جہت خلاص نیاز ہا و خواہست ہا و مہا میں با مند چو

خوبی دارد؟ اما در صنعت و علم نوا آہیں بہر است حرکت و بہر جہت خوب است و

حرکت روبرو عقب خوب نیت خود حرکت لہر میں نواز دھو جہت ہم است

Subject:

Year. Month. Date. ()

خلاقیت معاہدہ با نظام خلقت نیست و درک نظام خلقت و تبعیت از آن است.

حماہر ظروف زندگی است

ظرف مظلوم را در مظلوم ظرف را می سازد. اما مثلاً بستر این طور نیست

هنر دو پیام دارد. آنچه که هنر مند می خواهد بگوید و آن ظرفی که آن را می گوید

و حد اعلیٰ هنر این است که می خواهد بگوید حکمت است

حکمی که در هنر زندگی را نشان دهد. مساکت نمودن کار هنری می گوید هنر بنظر هنر ساده

اما اگر احتیاجاً دستش به میز بخورد و نشانگر در آن مساکت نمودن حکم کار هنری نگردد چون

پیامی ندانسته. این دو پیام می تواند به حد اعلیٰ برسد اما نمی تواند حذف شوند

و طوری که می گوید صنعت است. کم و زیاد شدن کیفیت آنها در زمین آن اثر هنری را

منقض می کند. دو باره به دو می رسیم حکمت انسان و صنعت ظرف است

بجای ریشه یا می لغوی

حماہر ← عمر ← آبادان کردن ← به فعالیت در آوردن همه بالقوه ها

به طوری که بهتر از آن شود

Subject:

Year. Month. Date. ()

و برای آباد کردن دو چیز را باید انجام دهیم. یکی این که استعداد های آن پیش را بشناسیم،

و این که چگونه با بعضی من شود و در نظر این که آن ها را به فعل برسانیم.

باز هم این ها مانند دو بال است که با یکی آنها نمی توان پرواز کرد.

برای بروز استعداد امکانا تن لازم است و اگر همان خوبی کرده باشیم باید به خود استعداد ها

امکانات بددیم. به گمان همین که این ها حرف است و می توان عمل کرد.

مثال میدان آزاد می

مثال بتن فیلادلفیا و sand.

حمار نیز بهشت و ازده کرده و در جهت بهشت مشوق زمین کار می کند. کار آسان نیست

۱. جهت حرکت مطلوب این است.

تفسیر علامه: غایت هدف انسان حمار کردن و زمین است. سال انسان را از زمین

آفریدیم و اعدا بر آن حمار قرار دادیم.

آه دهن آدم اجازه دهد احساس ضرر را منتقل کند اما در حمار آبی حق داریم چون نخسین هستیم

حمار مبارزیم که مناسب نم باشد؟ ← واضح است که نه

۱-۲ هر چهارم برای یک سوال خاص جواب منصرف دلرد پس ما چه اثر خودمان هستیم و

انظرف دیگر هر کسی روش دلرد که به آن شناخته می شود مثلا اگر چندین کار نزدیک نغز را دیده باشیم

و کار دیگرش نغز را ببینیم حدس می زنیم که مال او باشد پس ما چه اثرمان هستیم .

در طالع چهارم ← می خواهم این جا ← می شود گفت باید؟ ← بله ← باید این جا ← چرا؟

در چهارم باید داریم می خواهم نداریم .

چگونه چهارم هنر هست و ما در آن آزاد نیستیم و نمی توان عواطف و اعتقادات خود را در آن

وارد کرد؟ در حالی که ما در اثر خودمان هستیم؟

در تقابله با دیگر هنرها . چهارم هیچ راه گریزی ندارد و همیشه با ما است .

وظیفه چهارم ساختن فضایی برای انتقال شکل زندگی انسان است و با نغز و بیان ما در آن نغز

در آن جهت حرکت می کند و می در تقابله با هنرهای دیگر است . در چهارم هدف کالبد نیست

آن نغزات برای ایجاد کالبد بهتر نیست بلکه باید شکل زندگی را ارتقا بدهد پس

مقصود چهارم از ساختن کالبد انتقال پیام (ص) نیست .

تقاضای ما می بینیم و پیام ما می گیریم اما هر چهارم آن طور می گویم که چهارم می خواهد البته در این انتقال پیام دم مسترا

اگر یک اثر ۳ بعدی بیاوریم داشته باشد که نشان بگیرد هر چیزی که باشد مجسمه است
 مجسمه پرواز را چیزی هستی بدون دانستن نام آن پرواز است و اسم دیگری نمی توان بر آن نهاد
 اما در زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله نشان جو پروازی بود اما این پرواز را از لاسه، بنیابی یا شطرنج
 درک نمی کنیم بلکه نشان در موقعی قرار می گیرد که پرواز می کند.
 مجسمه با نشان حرف می زند اما چهار حرف نمی زند مگر در چهار حرف می زند پس
 قابل قبول نیست.

چهارم ایده دلد به عبیدان کلاس ۱۱ ایده مستقل نمی شود یعنی وقتی آن را درک کنیم آن ایده را
 نمی گیریم بلکه وقتی در آن زندگی کنیم آن ایده کار می کند.

طرز فکر چهار راجع به آرزوی در آن است اما چیزی را بیان نکرده
 که احساس

اگر فکر می کرده کلاس باید فلان حس را ایجاد کند آن حس را ایجاد کرده دل حس خودش را قریب نهاده
 چهار در اثر خود هست اما نه با احساسش بلکه با طرز فکرش

چهارم فهم چهار با نسبت به چهار در خود دلد.

علاوه بر این تفاوت، احداث را در هم نشان می دهد مثلاً اگر جامی کاملاً سفید باشد یعنی اینجا باید کاملاً

بائزہ باشد .

بجگانہ ترین طرز تفکری کہ میں تو ان راجع بہ ہماری دولت میں سمجھتا ہوں کہ منظور از خرم بیان مہم است

میں کہ غامی داد گزشتہ حالت باید ہمیں و تعادل دامنہ باشد بریں کہ کسی عدالت و انزواج آن

احساس کند فکر بجگانہ است . اما اگر در قبل نرسیدن در دلدرد شدن و احساس کنیم

حق بر حق دلد خواهد رسید ہماری خوبی است . مثلاً ایک ہماری آسفتہ و بی نظم این احساس را

منتقل نمی کند و نظم و دقت می تواند برای آن خوب باشد

و ہذا نیزہ فقط ارادہ ساختن است مثلاً ساختن بانگ باید احساس امنیت بدهد ولی سیستم بانگ است

کہ اصل اطمینان را می دهد .

تربیع دائرہ سے در فرہنگ قدیم چار عنصر اصل داشتیم کنندہوں چار گونہ زردہ می شود و مٹا مٹا ہوا

در رسیدن پریم بر دائرہ چارہ بیک می رسد و احساس می شود آن چارہ از یک ناظمی رسد .

اگر با کسی پریم بر مسجد و آن را بر او نشان بدهیم او تربیع دائرہ را نمی فهمد بلکه احساس می کند

با این اختلاف است و در بالا وحدت اولی بیان جمہالی است و دوم بیان جمہالی

لگرا با آخر سفت صاف بازم و بر نحو آن را با آہن نگر داریم چون آدمی حس نزا آرد در حق دانند

این طور منی البسته دین دروغ نیست

مثلاً اگر در نماز یادشتر می هیچ قطعاً این (عضو می) به دیگر ظلم نکند و نظم ... داشته باشیم می تو اندیز

حسن عدالت لک کند اما اگر چیزی بیازیم که نیاز به توضیح داشته باشد کار درستی نکرده ایم .

وقتی به چیزی از چهارم نگاه می کنیم در آن زندگی می کنیم تا ببینیم خوب است یا نه و بفهمیم آن کار درستی می

دل فرم را می بینیم .

* وقتی تصدیق می کنیم یعنی می دانستیم .

بیان نکرد چهارم هست هنر شناخت نیست اما نه لزوماً هنرهای دیگر ، چهارم یک واسطه دورد

چهار شکل زندگی لازم سازد (که از نظر خودش ساخته می شود) بعد کسی که در آن زندگی کند آن طرز تفکر را در ^{کند}

چهار همه اصحاب خود را خرج نوعی از شکل زندگی می کند و مخاطبین در آن زندگی را

که در آن اتفاق می افتد را در زبان می گویند

وجود آب ساکن در وسط جابجا مسجد آرامش را القا می کند اما چهارم به وسیله یک مری نشانده (کامل)

آرامش را می رساند اما از آن کامل ها برای ساختن شکل زندگی استفاده می کند

کسی که در یک دیوارها می زندگی در حسن خودش استفاده می کند و می خواهد همی را منتقل کند و از آن

برای ساختن شکل زندگی استفاده می کنند که آن رنگ نیا می توانی بگوید

در سایر هنرها هم معمولیست مستقیم کار نامش مستقیم است

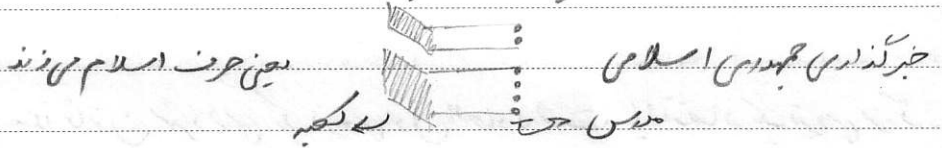
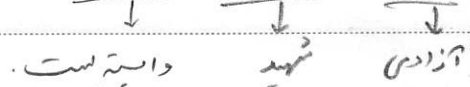
که آرام

همه در این م ن این ها شناس نام پریندها میست (در واقع وقت کرده) که با شرف ترین

پرندگان است و در شکل ترسیم شده آن درخت جسد برای ساختن آرام آن استفاده کرده

ها بر پرندگان لزان شرف دلرد که استخوان خود را جا نور نیاندرد.

اما ساختن کبوتر که در شکل لانه خون می خورد خن بدست می نیاند



استباه در آرام نیاند شهادت لزان ناس می شود که معمولیست مطلق است و فقط حرفش را با معمولی زده

بسی معمولیست در ادبیات ، اولد هماری هم شده (متأسفانه)

هماری مطلوب رسولی است بدور زندگی

زندگی دنیاها می آن مانند نیروها می هستند که پوسته زندگی را می سازد.

نیروها می لزان اصل داریم و نیروها می لزان خارج

سخت صاف درد مطاشش بیشتر دلدرد و درگوشه ما کتر، این انسان را آزرده می کند چون انسان
 آن را درک می کند در مهارت سستی نیز آنها نیز درها منتقل می شود به ما این بلکه خطوط نیز و برزند می شود
 آبتار در اگر عدا سگش با بعضی کنیم زشت می شود اگر درخت را بد کنیم من منیم زشت است و همه این ها
 یک چیز است طبیعت یک چیز است که در جای دهان منتقل می کند

این سخن مطلوب است و این سخن هم مطلوب است

چون هر دو نیز نظر اسبابی در دست اند و نمود انسان آن را درک کرده و در آن احساس
 آرامش می کند

نیروها خیلی زیادند مثلاً تا این که دردی یک نیروی فوق العاده است یا اقتصاد یک نیروی بزرگ
 دیگر است

حما را باید این نیروها را ایجاد کرد و بیرون بردن را آنقدر با هم تنظیم کند که به حالت ایستیم تعادل
 برسد و حمار را آنقدر که بیشتر است که همه در حال که می نوازند (خودش چیزی نمی نوازند)
 را با هم رهبری کند (اما بدقت ساز حمار را شناسد)

چهره عیب و کمیزان نیروها بیرون می نوازند و بیشتر با هم و بهتر تنظیم شود آن اثر باید در

بہ طور کل چیزیں ہر چیز کے بہ حقیقت نزدیک تر ہوتی ہیں اور اگر کسی چیز کو بہ حقیقت سے دور کر دیا جائے تو اسے باطل اور غیر حقیقی کہتے ہیں۔

جان فیروہا کہہ ڈالو

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

ہر چیز کے ساتھ ساتھ اس کے مخالف بھی ہوتا ہے۔ مثلاً اگر کسی چیز کو بہ حقیقت سے دور کر دیا جائے تو اسے باطل اور غیر حقیقی کہتے ہیں۔

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

ہر چیز کے ساتھ ساتھ اس کے مخالف بھی ہوتا ہے۔ مثلاً اگر کسی چیز کو بہ حقیقت سے دور کر دیا جائے تو اسے باطل اور غیر حقیقی کہتے ہیں۔

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

ہر چیز کے ساتھ ساتھ اس کے مخالف بھی ہوتا ہے۔ مثلاً اگر کسی چیز کو بہ حقیقت سے دور کر دیا جائے تو اسے باطل اور غیر حقیقی کہتے ہیں۔

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

ہر چیز کے ساتھ ساتھ اس کے مخالف بھی ہوتا ہے۔ مثلاً اگر کسی چیز کو بہ حقیقت سے دور کر دیا جائے تو اسے باطل اور غیر حقیقی کہتے ہیں۔

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

بہ طور پر دنیا میں بہت سے چیزیں ہیں جن کے ساتھ ساتھ ان کے مخالف بھی ہیں۔ مثلاً گرمی اور سردی، روشنی اور تاریکی، اور ان کے درمیان میں بہت سی چیزیں ہیں۔

مکن است صنایع و حکمت هر کدام قوی باشند یا هر دو قوی باشند که حالت ایلامی جز نیست

فرم و محتوا در هر دو همان صنایع و حکمت اند (در حمار فرم و عمل کرد)

در شعر و لانا صنایع و حکمت یکی شده و قابل تقلید نیست

سبقت و مشاهده و شرح و تشریح نیزین سه علوم نیست اول شعر گفته شده و بعد ناینگذاری شده

یا برعکس؟ هنرمندش پس می آورد اما صفت این است که روزی در کار نرفته است و جام دیگر

چیز است که هر کسی به آن دسترسی پیدا کند بین تعالی و یگانگی می رود.

آن و قضا آن زندگی را ساخته و زندگی آن فضا را سازد (حالت یگانگی در حمار)

حمار بر انسان ^{شماره دارد} حشر نیست مثل حمار ضعیف و صند که تا وقتی هست متوجه نیستیم و وقتی قطع

شود تازه می فهمیم دراحت می گویم.

هر محصول اندوای (به وحدت) صنایع و حکمت است.

حمار امروز یا حمار است (این گویم نیست) حکمت و صنایع آن بسیار ضعیف است

لا اله الا الله و هلزون خانه دعای بسیار خوبی برای صاحبان خود اند، نه تنگ دهنه باریک

در جهت و سبب صاحب خانه اما حمار امروز ما حتی ما را فرمود می کند بعضی آن که بالون را به فضل برساند

ہمارے ہر انسان راہنما ہے و خطرات طوائف زندگی را بشناسد تا بتواند سماں کند

ذات نایافته از ہستی بخش کی تواند کہ شدن هستی بخش تذکیہ قبل از تعلیم است

دو نظریہ وجود دارد ہے ہر م مازلو اول بدن بعد روح

بیاہنت بر بدن برہاں در شدرج

الراہ دست بر نامشان داده شدہ

حکمت قابل تدریس نیست و نیاز بہ تفرین و عمارت دارد ہے علم حضور ہی است حصولی

پیرائیں
آرائیں

علم حضور صیقل دادن دل است با حقیقت در آن بناید

دنیا خیر بزرگ است علم حلی گنزدہ است و با حصول اصلاحی توان بہ چیزہ دست پیدا کرد و با

علم حضور قسمی از آن بہ دست خواهد آمد (حکم علم بہ دست هیچ کس نیست)

یاس استدلالیون جوہین بود یاسی جوہین سخت ہی تمکین بودہ

شیخ اشراق انسان مانند باغی است کہ باید بیجی رندہ و باید کم کم بازنورد و سپس پرواز کند

حدو حکمت چیزہی است کہ بہ دل انسان ولووم شود و حس ہی شود و کل آن را ہم ہی نہی و

استدلالی نیست اما فلسفہ استدلالی است

ہر صندوستی در آسمان و ہستی در زمین دارد

خانہ سازی قدیم مارچ دارد و خانہ سازی امروز مارچ بندد چون چهار سال قدیم روح داشتند سازدن حال میں خواهد وقت کسی را سیدر کنی، سازن زندگی روح بندد و حال میں دھو
 چار به اندازہ لڑن کار بر میں سازد کسی که در خانہ بر وجودی ها زندگی کرده لڑن دامت و
 امروز میں لڑد که بلذیم

هرگز ممکن نیست که با تغییر حیوانی انسان به چارسی خوب برسیم

حالا فرض کنیم که بهترین چارسی را کردیم اگر کار بر نرفت درنت خانوادہ بعضی چه کنند؟ و دیگر
 این که خانوادہ تغییر می کند تعادل ظرف و مظهر به هم می خورد (تجدیدها بزرگی شوند و می روند)
 و دیگر این که جنین ممکن است در ساختن تغییر کار بری داده شود. (مان طرد که امروزه جنین
 اتفاق می افتد)

کتاب آمیزنی به درد نکند هائی می خورد که می خواهند آستنی کنند و این دادرسی به درد جتونی دارند
 می خورد. اما کتابهای هم داریم که مبت سلسله می شوند (Best Seller) هر کدام کتابهای اول
 تنها به درد قشر خاص می خوردند. چه نسبتی بین آن خواننده هاست که همه آن را می خواهند؟
 و ضم آن که بعضی کتابها در جغرافیا و تاریخ مبت سلسله می شوند باید چیزی در آن باشد

و آن چیز به قدری به معنی رفته است که لزوم تغییرات تاریخ و جغرافیای بی‌دور است

ریشه، بن، دلد. سطح آب سوچ می‌زند و معنی آن ساکن است.

عالمی می‌تواند به معنی برود و به بی‌انتهای اصلی و معنی را جوابگو باشد

شاهانه به چه دردی خود؟ داستان زور آزایی ها ظاهر قضیه است اگر معنی بشویم (یا

معنی بشویم) معنی و ادراک می‌یابیم که همیشه به دردی خود و همه جا مفید است.

که صنعت عالمی اما باید به روز باشیم و ابله نیست که مثلاً در جایی که چیز بهتر است

نزدش ندیم استفاده کنیم و باید مناسب جغرافیا و تاریخ باشد.

سنجی یعنی حفظ اصول و مناسب با روز و قدیم یعنی در تجاری

می‌گردید گذشتگان عالمی خود را کردند حالا ما هم خود را بکنیم خوب است پس

بست یا بنیم به هر چه گذشتگان کردند پس غلط است چون در عالمی سنجی میانگین گذشته

و همه آن را تأیید کردند و آنها بدون دلیل کار احمقانه‌ای است (بیم بود که باب)

آدمی سنجی اصولی دلرد اما به روز استفاده می‌کند و با آدم این الوقت فرق دلرد

هر چیزی که یک هسته ثابت و یک پوسته متغیر داشت سنت است

عربی ماہم اشراق دہندہ اظہار دینا دلہندہ اما عربیہ ما محملاً ملو کردہ لہندہ باید بہ

تبادل رسید و لین با تعریف معادل از انسان ممکن است

فضیلت ایمان بین زیادہ رومن دکاستی است باید فضایل انسان را شناخت فاحصہ

با فضیلت ساختہ شود اما در عرب بہ اکثریم ہا در جہند

عقل با دل فاصلہ دلد (حردہ مؤد رومن حردہ منی فزایدہ و دکتو کنار حردہ منی فزایدہ) (کتاب رومن الا)

انسان عروج میدام کند با دل و دل از عقل با یہ می گیرد و عقل تنها با خواندن کتاب بر می شود



عبارت باید در راجع بہ بتالی نیز نیک با حقیقہ نیست

لازم نیست در جامی تاریخ فیہی شود و ہیئت بہ آن در جامع کنیم ہیں

در جامع است (لین با نگہداشتن چند اثر بہ علت ارزش فوق العادہ فرق دلد)

اگر عبارت گذشتہ خواب شود و عبارت جدید با همان یا بہ دعا ساختہ شود و دوبارہ ہنگام شود

و دوبارہ و دوبارہ ... امروز بہترین عبارت را داشتیم ، هر کدام می میرد و میرا و بہ جہاں اوس آید

نیز بتالی حشرات (اوس در جہادات و آخرین جہادات) قابلیت تطبیق آنهاست

من خود گفت آنچه در دلم گذشت و انکار بکنم تا کار جدید بکنم و فقط مسئله‌ام که امروزه دوباره با

را حل کنیم مشکل معاصر امروزین است که یک جواب بکوشم به یک نیاز بکوشم داده ایم و سایر کار

نیست . مانند بنگ است که خوشتره است و هر نمی توان همیشه خود در حال انسان همیشه آب و نان

خورده و هم خورد . یاد آورده اید ابادم برد .

برای ماندگاری چیزی لازم است در آن صفت است در صفت عزیز میوه‌ها در صفت

این که شرایط جوی و اقلیمی صفت یک صفت است

انسان همیشه نان خوردند و میوه خورد اما نان اینجا با نان جای دیگر متفاوت است .

مشکل زندگی انسان مشکل است لذت‌ها اما رفتارها مشکل خود را از کجا می آورند؟

گیاه خیلی به مکان خود وابسته است و اگر جایی جاسود میوه نمی دهد و شاید خشک شود

اما آیا انسان آفتد وابسته به محیط خود است؟

فرهنگ از مظاهر فرهنگ متناظر می شود . فرهنگ جان است و مظاهر فرهنگ پوسته است

بر قدرت ترین مظهر فرهنگ زبان است و سپس معاصر

اگر یک قسمت نزدیک حیوان براد داشته باشیم با مطالعه می توانیم بقیه آن را ساخت و همین طور است واضح

مظاہر فرہنگی کہ نشانِ حسانِ توان بجاں (فرہنگ) می برد

بعضی می گویند تھا چیزیں کہ شکل زندگی را تشکیل دادہ جزا فیماست ۱۔ دو چیز دیگر در کنار آن ہم هست

الکائنات ہم شکل زندگی را می سازد بعضی جا با نیزہ ماہی می گیرند بعضی با تور، بعضی با قلاب و ...

و طبیعت ہم بالایی دعا را با آموزش می دهد. جہت کارہا می را کہ ما انجام می دہیم طبیعت بہ ما

آموختہ است .

جزا فیما بر تمام مظاہر فرہنگی تا نیر بسیار زیاد می دہد (۱۱ تا ۱۲ چیزیں مؤثر است)

صلواتی در سبقت و غذا .

بہتر اہمیکر کر حیرت اور فترت ماہی گیری و الزیور و لذت طبیعت آموختہ (۲ دلیل) سے آموزش

ہیں گذر زمان است .

لہذا باہمت می شود کہ مثلاً فیلم ہندی را بشناسیم یا مثلاً در ایران راجع بہ عرفان راحت می آموزیم و

در امریکا بہ زمین راضی نمی آئند و اثر بسیار عمیق است . وقایع اتفاق افتادہ در تاریخ باعث می شود

ایران حایہ زمانہ اعتماد نداشته باشیم (در مثل عالم هست) . در اروپا شرکت چهار جہت را کہ داریم

جزا فیما شروع می کنند و تاریخ دوام می دہد .

عرض
اگر عوامل جغرافیائی را در طول زمان استناد بدیم به شکل زندگی امروز خود میسیم

جغرافیا یا تاریخ و فرهنگ

اما امروز دیگر بر سادگی نمی شود امید که چراغی را این طوری می خودیم.

اگر چه هستند که به دنبال ریشه هر چیز هستند مثلاً چرا رنگ قرمز است

قرمز رنگ خون است پس رنگ قرمز است و سبز رنگ شگفتی است و ما سن هرگز مکمل بدن

این دورنگ است

سؤال ۷ جواب

اگر نخواهیم چیزی را باقی بماند باید محیط را کاملاً بشناسیم یعنی ما در این غلط است و جغرافیا و تاریخ

باید در مدارس لحاظ شود. چیزی که در این ساخته شود، نباید عیناً در مکتب ساخته شود.

ما در باید فرزند مکان خود باشد (اما می تواند پس کار را نکند)

انسان جزو موجوداتی است که در محیط خود در حل و تصرف می کند و با محیط خود متناسب می شود

انسان شست دست دارد و می بیند شست دست دارد انسان می تواند سبب بچیند و سببهای دیگری

را بچیند

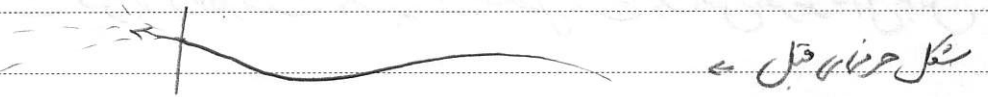
فرہنگ جہت

کسی کو مسافرت میں لے جانے کے لئے لہجہ خود را بہ آنجا میں بردو یا آن کا نقطہ بنیاد میں لے کر گانا آسان ہے

جو میں سانس آنجا میں لے کر دل میں لے کر لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

کاح میں لے کر وقتی جا میں لے کر لازم با لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر در آن حالت با لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

آن لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر کامل فرہنگ خود را بہ آنجا میں لے کر تو انہیں لے کر



شکل حرکتی قلب

امروز انجا جہت جا

جہت دانیس دانیس و بہر جا میں لے کر حرکت لے کر

دیکھ جا سحر لکھ کتاب دانیس و لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر داخل و موجود دانیس

اگر رنگ سانس لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر کارہ کر با لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر رنگ فرہنگ لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر اگر عروسی با لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر با لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

میں خواہی ہوئی (نارہ سوال میں) لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

ہدیت اصل خود بہتر میں لے کر

شخصیت دہدیت سے ناظم و ناہیت چو کہی؟ شخصیت خصوصیات میں لے کر

دہدیت دوطرفہ میں لے کر یعنی طبیب ناظم میں لے کر ناظمہ با چہرہ لہجہ خود را بہ آنجا میں لے کر

شخصه بنا را همه یکچیز می بیند اما هویت آن است که هر کس می بیند راننده است یا
برای شرکت واحد کارمند است و برای فرزندش پدر است.

وقتی کسی غریبه است دردهی مثلا می پرسند کی هستی (هویت) می گویند لونه فلانی ← می شناسند به جاها آوردند
هر جا می یک هویت دارد غلط است بلکه هر جا می یک شخصیت دارد اما اگر کسی که زبان می
یک فرهنگ امزش مد جان می جا می را بشناسد آنگاه آن می هویت دارد

هلی گوئی یک صدایی بی معنی است دلی صحنی صحنی خالی هویت دارد چون دیگر مراد اینم جزودنی نیست اما
می شود آن را یاد گرفت و می با وجودش میوند ندارد و ممکن است بیادش برود و دیگر یادش نمی آید اما اگر
میوند داشته باشد یادش می آید . باید فرزند نامی باشد اما میوند هم باید داشته باشد .

فارس زبان هلی گوئی را بی جا نمی آوند و می صحیح خالی را بی جا می آوند
هویت باعث زدودن بیگانگی می شود . در خارج همه چیز غریبه است .

در خارج ایران احساس می کنند نیستند چون با هیچ چیز نمیوند لریه اگر انسان به هیچ جا میوندند
دچار ترس و نگرانی می شود . معانی آن تعلق خاطر است .

می جا می باید انسان را مثل فرزند در آغوش بگیرد و برای این باید انسان نسبت به می جا می احساس تعلق
نسبت به مادر بکند (پس باید شخصیت آن با آنچه که ما انتظار داریم مطابق باشد) یکی از کارهای می جا می کرد

مباح بنامہ۔ مجددۃً تاثرات زمانہ مکانہ

آہن ربانیر صفحہ پر لڑ برادہ آہن ہر ذرہ اس را فقط بہ آن متعلقہ عوض میں لکھ کہ بہ جهت

آن خطوط میدان ہمایند۔ اسلام فقط نماز و روزہ ما اضا کرد۔ بعض ذرات آہن اصلاً

تغیر نہیں کنند۔ شکل زندگی کو بر اساس تاریخ و جغرافیہ ساختہ شدہ بود تو سطا دین کی تغیر میں کند

تا چو انسان بہ آن انسان کامل نزدیک شود۔ باورہا گاہ بہ صورت تکہ تکہ در جابہای مختلف میدان ^{نزد}

و در طبل زمان ممکن است ^{set} پیمانہ باور آورد چوں با ہم تنظیم نیستند

ہر چیز کی سلسلہ مراتب و ادس استفادہ ہو دارد و اس محمولاً تا انسان پیروی نہیں کرتیم۔ در جوانی

احساسات غلبہ میں کند و گاہی کی کہیم کہ بعد از مدتی از آن مشتمل میں شویم۔ باورہا لکھی ہو سیم چہ کار کہیم

کہ جوانی و پیری مادیدہ ہاں نہ۔ کسی کہ طبق قواعد کار کند رانندان بیشتر بہ دست میں آورد۔

مکن است افتخار خاص داشتہ ہاں ہم و اس از حفظان اس کتاب بہ رفتار دیگر کی کہید۔ آن کتاب

باورہا عوض کر دہ۔ دین کاملاً متعلق بہ خود فرد است چیزی کہ در آن الگاہ ہاں ہاں نیست

ہاں بہ تعداد افراد دین وجود دارد۔ اگر دین خاص را نپذیریم بہ صورت اتفاقی عمل میں کہیم و با بحث

ہاں شود گاہ خوشحال ہاں ہمہ گاہ غمگین و غمگین

ظہر دگرہیں دین و فرهنگ خلی دست نیست زیرا دین فرهنگ را مال خود می کند و بر اساس
 انسان کامل آن را تغییر می کند ، کسی که فرهنگش کاملاً تسلیم دین باشد محصوم است و اگر محصوم
 نباشد کسی انحراف پیدا می کند فرهنگ (تاریخ و جغرافیا) دلدرد محصوم تابع فرهنگ است اما در
 صحاحیات ، اعتقاد می که با ملت بخیر در رفتار شود فقط یک پیشتر است و باور نیست
 به ایمان و عمل

رشته هر کاری ، باور و جغرافیا می تاریخ است و جزئی غیر از این صانیت (یا سطر)
 دین با تاریخ و جغرافیا قابل مسمی کند بلکه مانند آهن یا به آنها جهت می دهد و اگر خاص قابل هم هست
 برابر نزدیک مسمی به آن انسان کامل است
 آدم باید پرورش پیدا کند تا در مواقع لازم صانیت کند .

آدم باید فکر کند که کیت و که باید باشد و چه طاس را باید فتح کنیم ، چه کار کنیم و تلفیم ؟
 هدف محاسن او قناس زندگی انسان است .

برای برقراردادن باید وضع موجود و وضع مطلوب را بشناسیم . وضع موجود به تاریخ ، جغرافیا
 باور .

لیکن مزراہا میں گریز از مسئلہ ربط دادن آن بہ مسئلہ دیگر است .

وہ (مکان بودن ، منہن)

ہر محدودیت را بہ امکان تبدیل کردن است

تبدیل محدودیت سخت بہ امکان باغ سے وہاں سخت گچ برسی رنگی دے۔ میں تو اندھری سب قبل از

خواب نما را بہ باغ پرور!

آن قاعدہ کہ در سبب سطر بود در طبیعت ہم است بنا بر این لز طبیعت هر صیادند

لذت من بریم چون برشت آن با برشت طبیعت منطق است . در فضا افعال مصنوعی کہ

لذت آن لذت من بریم ہم منطق بر طبیعت اند . (انطباق دو مرکز کرہ) هر چه انسان بخواد

در آن است و برعکس . (بر شرط این کہ انسان خودش ہم درست باشد (طبعی باشد)) .

معماری بہر سادہ ، عجیب ، جا بگویی نیاز انسان و ... هستند

کسی کہ من دستور مثال با برشتیں حال کہ کند یا مجبور ام کہ کند برام او جائزہ شیر خدا من است .

خوب است آنچه منید است در جاہں با شد کہ منطق با برشت آدم با شد

آنچه منید است باید منطق با طبیعت باشد

حافظ از طبع انسان سخن گفته و منطق با فطرت انسان است . پس ہمہ لذت آن لذت من پرند

۱۔ ممکن ہے طبع آدمی بعض اوقات آرامِ طبیع خود را از دست بدهد۔ آن آدمی بہ خیالِ عزیزان

مردود کہ اور الرضا کند حتی اگر بر او کسی زحمت باشد۔ (تفکر، فہم گورنر)۔

ہر کام لڑنا ہے کہ جب ارتقا انسان میں اوتو میزان لگش بہ ماسئلہ خاص ہے پیر پیر

درہستان کتاب دبستان لازم ہے و در دیرستان کتاب دیرستان۔

عراقہ مریدان خود در مراحل مختلف ذکرہاں مختلف مردود۔

انسان در حالتہاں مختلف تغذیہ متفاوت احتیاج دارد

* ہر مرد انسان بزرگتر مرد اوتو باید تمام متکلف تر اوتو ہے پس با و ہم ہے کہ ممکن ہے

سکل بگور اما بریش ہے۔ ہمارے باید کہ ہم تکلف کم اوتو تا بہ طبیعت برسے چون انسان

ہر آن ہے حرکت مر کند

آن اثر ہمارے بعضی از جنفل ہے (در جنفل مردودہ و از بس زحمتہ بلکہ بعضی از جنفل ہے

دیاع با چشم فرق دارد و ہر دو اعضا ہاں ہاں)۔

سفر سعدی در ہر موقعی (زمان و مکان) سفید ہے ہمارے باید پس طو پارہدے باید لڑہر

تکلف بردور باشد (ادل سبک آن خارج مردود)۔ (مقل نان) مثلاً کجا ہمارے کہ در اضلال مختلف

ساختن شود۔ سے فراتر لا تاج و جہانیا نہ عاریخ لا تاریخ و جہانیا۔
یوراستیک

یعنی عامہ براس کجی سے بہت است

حدیث: مؤمن در مسجد میں باہر در دنیا است سے تعریف مسجد و کلاً عمارت؛ عمارت با پیدائیت ظن

وجود انسان باسد هر صبر من خواہد در آن است در هر صبر من است در آن وجود در د۔ و نیاز عاریخ و جہانیا

است و این در ہم مؤثر اند سے انسان یک پیکر واحد است۔ اگر رنگ در کش باسد در خلق انسان مؤثر است

و مشکلات رومی باعث تغییر نیازهاں جسمی من شود۔

دقت من خواہیم خطی بکنیم ممکن نیست مگر این کہ کار بر (انسان) را بشناسیم و این کہ خودمان

انسانیم باعث منی شود کہ حتی در ایجاد نیز یکی به استاندارد ما مراجعہ کنیم سے (حتی) نیز یک انسان را منی شناسیم

با این کہ انسانیم ۱۔

۴۴ مسافانہ نوینت، اکثر ایک استاندارد، با آن نجات را داریم اما براس بعد غیر جہانیا کہ با شناختہ تر

(این کہ جو کجی رومی آدم جہانیا کلا در) هیچ چیز نویم و چون ندایم دست است بہ عمدہ عمار و

خلاقیت خرس او من گندیم

کف بیارسان را بچیز خرس کنیم؟ ہر ایک، اگر زندگی جہانیا خرس کنیم؟ در دنیا استہ باسد

و ابعاد بزرگ باشد

جواب بیس برکت داده می شود چون کمال آن دانیم دنبال چه چیز هستیم اگر بدانیم به دنبال

چه چیز هستیم جواب دادن خیلی راحت است و راه حل میسر دارد و همیشه چاره ای خلاصت هست .

خیلی زیادتر می ما می خواند ما هست که حتی حال آدم را می کشد (نزد اسما نند در همان فنزیکم که بگذریم) .

در هر شبی دیگر هم زحمت در حکمت و صنعت داریم در شعر ، تئاتر ، موسیقی و ... باید حکمت بدانیم

و چالین که بیان احساس است . حافظ قرآن را در روایت حفظ کرده و علوم دیگر را هم به مقدار خیلی

بیشتری از هر کس که ما می دانیم می دانسته . فردوسی بیار کتاب خوانده تا بتواند شاهنامه را بگوید .

چیز چینی برای ما دارد در نگاه که همای کنیم ؟ هیچ چیزی زعفران نمی کشیم و هیچ لوزنی ندارد

هر چای دیگر هم همین طوری است و چهار تیل زعفران هم می کشیم . و هر مزه فقط خودش را

به بیاض صنعت دهن آورد به چلی حکمت .

همه باید تمام ظرفیت زندگی را بدست بیاوریم . همه در عین حال تقاضا است ، بخار است ، و دیگر

منابع ... و به همین علت است که قلب های او از که همای از همان فزیده شد ، همه

درج و غریب زیاد است و بهترین رشته دانشگاه بود .

حمار من نهد کدام باس چه خصوصیات دارد و به مرد کجای خورد و کدام ترکیب در غذا چه مزیت دارد

← حمار صاحب سفت است .

حمار احتیاج به دانش و هدیه الهی دارد ← و تیردویس .

مثلاً حمار باید تمام خصوصیات حیوانی را بشناسد و با آن آداب است شود .

تا بتواند در عیاب آن بگوید آن ، صدمی خواهد

تفصیل
کلیه جغرافیای
کلیه اقلیم

در حق مثلاً در حمام من تیریم دوش را کفی آن طرف تیرید صابو و در لیم در آن زندگی کنی در آن دوشی

من تیریم ، از آنجا بروم تویم ، و بعد از آن من فهمی که مناسب است یا نه .

در آن دوش حمام من که بگویند جلوی آن سانسور باید از عرض ^{راه} آبریزد مفید نیست بلکه باید علت

آن را هم بگویند . حمار اگر خانه بسازد محلاً تمام کار کرد همان کن و این سانسور اما بر این اصدا دیوم و

بیمارستان و ... که من سازد چه طور ؟ اگر حمار داد در حد علم ما این صابو و یم متخصص به وجود

من آید دلی حمار چه بیشتر می دانم من کند و می تواند عقب بایسد (ببیند) و بگوید اینی باید این طور

Subject:

Year. Month. Date. ()

باشد

بست که انسان عادت می کند با انسان بر جویست که مطلق طلب نیست و هر چه در الزام بگذرد

هر خواهد برسد کند که هیچ آری بهتر از آن خود دارد است یا نه؟ (بجهت است آدم به سراغ گندم یا سیب رفت)
و نکته جالب آنکه مطلق طلب بین مراحل را با انسان ما آدمی است

و همین مطلق طلب باعث می شود در دوران قومی تر است و انسان در جراحی همه چیز را

هر خواهد بیشتر خواهد و نباید جمع او را گرفت و باید او را هدایت کرد.

بست هر خصوصیات دارد که هر به آن خاص است و راجع به یک خصوصیات نیست و دانشی که

در خاص لازم است از این نوع است (کلی) داشتن تاریخ جغرافیا برای شناخت انسان است

پس باید همه چیز را بشناسد و در مورد انسان تا نثر کند با شناسد.

خصوصیات می شود که

برای شناخت یک مریض میباید داده های با عصبی تاریخ و جغرافیا با بست به وجود آمدن آن ذوق

نامیده شود (ذوق و انطباق) و این ذوق برای ملتهای متفاوت مختلف است

مثلاً در مورد آب در ایران به علت خشکی هوا و فلات مرکزی کمبود آب دارد. مثلاً بلندی باعث می شود به چیز

مرد و خانه بزرگ، تیمچه و در خانه صابو خارج ایران بریزند.

لذت آب، عصبی برای آب، در کوه دیر می که در زمان الطایف ما داریم که یاد ما در آب میخس می گذارد

نشانی توضیح بر آب در نتیجه کجود آن است

حدود ۱۰۰ لیتر است

در دوره اصلاحی هم فقط آب، تنگ نام حسین ۱۲۵، سقاخانه... نشانه لرزش آب بر آب است

برابر در صورتی و یا که منقذ آب معروف می شود اما در فرسنگ دیگر، اینگونه نیست

در شرق تا غرب عالم خصوصیات عوض می شود و ذوق عوض می شود و یک ذوق ایران داریم

حضور و ظهور

لا شرقی تا غرب می آید

کمترین چین

وقتی شرقی تمام مواضع به غرب بروند در میان شرق و غربی آنات کبریا در می آید فقط

در بالا و پایین آن با میسند و بالا می رود و وسط دریا است (نزد آن آب مشکل است) و پایین

پل فیروزه (ایران) است. امروزه هم بهترین سیر از تهران می آید و آب و لای

سایر از زمین در می شوند. در داخل ایران بوکود می رود که بیشتر کرده بلند داریم که بعد از پایین

کرده تمام گذشته و از بالا می آید. یک آن شمال جنوب هم داریم. کرده مثل اگر سحر عریض

هستند درست فرعون و می آید تهران بین آن و البرز هستند و قریب به تهران است که

غذای به دنبال آن گشته و یافتند بهترین سرپل است و هر کس که از شرق بخواهد به غرب رود

دلنریب شرق (اسکند، مغولا، اعراب ^{برونیه} مسلمان) برود صیوراست لریان (کمان)

بگذرد و ایران محل برضرد قظریس مستطیل است که بریدو شکل حاصل عالم مقصیل بکتیم.

و شرق و غرب عالم نسبت برین مستطیل شناختن شود.

عالمین دریم برین بعضی ظاهر فرزند که عند آیز است

غذاش شرقی فریم دلدرد اما شهوت خوردن را برینش انگیزد و غذاش غربی فقط شهوت خوردن را ^{و آبستره قتلوات} _{غیر مهم است}

برین انگیزد و فرمال است (صورت ظهور) و لریان برین آن دوست. غذاش شرقی مانند یک نقاشی _{خیل مهم است}

و مجسم است. و غربی هم فرامد اشتها را برین انگیزد. در لباس هم همین حرکات، شرقیها لباس را

هم می دلشند و شکل ظاهر ^{مجرول هم} و در غرب نایش بدن هم است ^{و نایش} غربیها غذا را به مسیح _{میک}

نشان (قبیل کردند و شرقیها انسان را (پیدا) بر خدا قبیل کردند.

شرقیها هیچ باب جز قبیل حرکت در نقاشی هم دیده می شود. نقاشان شرقی هیچ آدمی کشند.

در میان هم در شرق خلوص و مجرد دیده می شود و در غرب تجمل و در لریان کی نرود

در نقاشی ترانه آن حرکت دیده می شود و آن لریان نشان لایق که امر مجرد بی کار می روند و

در غرب آنچه کشیده شده در نظر است. در دین عبودیت هر چند سال یک بار خراب کرده

دو باره این همان مسأله بود آن را چند باره از ما می دانند و تعجب می کنند که بر سر همین

صوب تازه است چطور ممکن است چند باره را با بار اول در غرب در مرتب است

بسم حفظ شود و حق کیا همان چیز و ماضیان محسوب می شوند

در نقش ~~چیزی~~ نمی شود چیزی نشاید اما باید چیزی کشیده آن صورتی که باید این اثر

حاصل می شود عدد نظرات دل در نقش ~~غریبی~~ صورتی خود شکل است در نقش ایران

هر دو را داریم نمی گفتیم است که لا شکل چیزی که کشیده شده هم مهم است

در غرب ~~واقعیت~~ همان ~~واقعیت~~ است که ظاهر دارد ^{واقف} دل در شرق چیزی واقف است که چندین باره شکل دارد

در باغ ^{فقط} زلفی انسان نیست در باغ ~~غریبی~~ شکل هست و در باغ ایران هم حضور داریم هم ظهور

→ هر گاه ~~غریبی~~ در ذهن

در غرب و شرق هر شکل آرایه داریم و در شرق مثل سایر لغز ما (ذن) روش وصل است

و در ایران حالت طبیعی را داریم بدون ~~غری~~ و در غرب شکل ما آراسته می شوند و کنار هم قرار می گیرند

برای ~~نیایی~~ ظاهر می

در علمای ایران هم دیده است و هم هیچی که داخل فضا است در شرق فضا را می بینیم و در

عرب دیورا

مذہبی عربی صحائف میں لکھا جاتا ہے کہ (ص) گم) انا موسیٰ شہرہ اصلا اسکان آسمان را ندارد.

حقیقت جو یہ دعویٰ ہے کہ رضی میں جان گذشتہ ۲ بندیں

بہر فرزند نام خانہ آسمان آرام و آسودگی دہن دینے والے شافعی تھے۔

انہوں نے کہا کہ انہوں نے انہوں نے ہر ایک رباعی

علمی حقائق سے باہر نکلتے دراصل اس وقت، علم عربی حفظی مادہ ہے۔

باید با زبان صحبت کر کے طرف مقابل کو سمجھانے میں اس کی ضرورت ہے اور اس کے ساتھ ساتھ

بہادری سے پیشینہ دینا بھی ضروری ہے۔

اگر فرقہ پرستی ہو تو اس میں تبادلہ نہیں ہوتا ہے۔ ایران کا لہذا فرقہ پرستی سے دور رہنا

ہمیشہ خوب جا رہا ہے۔ واقعی یہ نتیجہ آگاہی ہے۔ اس فرقہ پرستی کے ساتھ

تبادلہ فرقہ پرستی

حالت وسطیہ (گلدستہ) نام عالم حقیقہ (جو انہوں نے تکرار کیا)۔

مجموعه عناصر محیطی (جغرافیایی) و آب و هوایی مجموعه بیابان اوگزشتند + مجموعه باورها شکل زندگی

را تشکیل می دهد و آن مبتنی بر امری است که آن را ذهن می نامیم. ذهن آن نوعی نگاه است

که به عالم دلزد و برای عناصری که می بیند لذت‌ها می متفاوتی دارد. (مثال) باران برای کوهنورد

ساحل و ... یا لذت‌منی رنگارنگی مثل مختلف) اما بلاخره همه مشترک هم وجود دارد. که برای

حما میند و لازم است دانش آنها. هر چه قدر که به جوانب روح انسان نزدیک می شویم عوامل

تاریخی و باورها در ذهن و اثر می شوند (البته جغرافیا هم تأثیر دارد).

یونگ روانشناس امریکایی در انسان معتقد به ضمیر ناخودآگاه جمعی است. و این مهم ترین

عامل در بررسی روان انسان است و باید متبل نیز دیده برامی شود. می شود گفت انسان چیزی از خودش

در قاعه خود ندارد. و همه را از خانواده، مدرسه و ... می گیرد.

یک شخصه هم در نهایتش از گم شدن است (این که زانیم کجا ایم) برای حل آن

در ایران عیاط مرکزی ساخته شده و همه جانبیت بر آن کانون یابی می شود.

بلند بودن و بزرگ بودن نشانه غلبه بر جاذبه است. چه کسی بر جاذبه غلبه می کند؟ آن که قوی تر است

در زمان محابده و سربدها بود و در زمان کاخ و امروزه همه ما و بانگ جفا. بلندها بر قیبه حکومت می کنند

در حقیقت این آیه در مورد

شکر و نماز بنا بر این طبیعت بزرگ ساخته می شود چون تکبیر کردن مخصوصیت انسان است

سگلاب در مسجد شاه اصفهان جزئی است از شرایطی که انسان را آماده نماز می کند (مثل

زندگی) و این بله که به دیگر منتهی می شود (بگ حرف است که مجسمه است و نیز توضیح شکل زندگی

نیت

مردم که استغنا در می کنند اصلاً لازم نیست خودی در آن بی کار گرفته بدانند بلکه همین که

بتوانند راحت باشند در آن کافز است (وقتی فرض می خوریم یعنی دانیم صحت و چطور عمل می کند و

غذای می خوریم) وقتی بیان فریال داشته باشیم آنگاه لازم است بقریم بدانند منظور صحت و

به مشکل می خوردیم

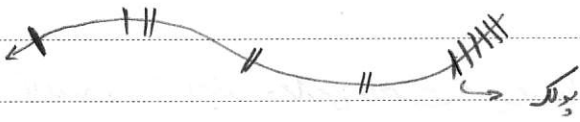
غذایی و بدن هم در به جبهه منتقل می شود (به اندازن قدرت در کسان) اما چه نمی توانند تحلیل کنند

من دانیم و از چیزی من خاصه داریم من دانیم و از چیزی من خاصه داریم

انسان به غیر خرد آنگاه، غیر ناخرد آنگاه، غیر ناخرد آنگاه، یعنی ناخرد آنگاه یعنی به ذوق

غیر ناخرد آنگاه یعنی به این سادگی تغیر نمی کند (در حال که می گویند امروز ما مانند صد سال پیش

زندگی نمی کنیم پس باید همه چیز را از اول بیازیم) (درنگش بعضی شده)



تأثیر تاریخ فردین پس گرفته است .
 و منی تواند تغییر ناگهانی داشته باشد . به همین علت «بی بیدار» قضی است . چون خانوادگی
 نبوده که به او جهت بدهد در زندگی و هر خطایی انجام می دهد و هر کار می کند و جابجایی هم می شود
 تأخیر می گذرد . و منی که در حال سو می خوردم بریده می شوند پس منی است که بتوانیم به هر جهتی
 حرکت کنیم اما منی باید که همانی بود که جو را با منی هیچ نمی دودند بلکه می گذارد . و هر آدمی
 با هر آدمی فرق دارد و هر روز با خود منی فرق دارد و باید که شکل خود منی در آدمی تفاوتی با است
 جدا می نشود ؟ یا من همان هستم که ۸ سال پیش بودم ؟ بله و غیره وجود انسان امتداد
 پیدا می کند پس منی روز قبلی نسبت . اینها که گفتیم ، سخت بود . اما اینجا یعنی هیچ فرقی
 نباشد بین امروز و دیروز یا روزهای دیگر . یعنی ظن برای زندگی می آید که در دست ما است
 متناظر آن در دوره اولی ما جابجا باشد در حالی که امروز زندگی بسیار با آن دوره متفاوت است .
 با تغییر ظروف ، ظرف هم باید تغییر کند . و با زحم دقت کنید که ما امروز خلق نشده ایم که هر کار
 خواستیم بکنیم . کدام دانش بشری می تواند بدون استفاده از دانشهای قبلی یک کلمه حرف بزند ؟
 این سکه دور دارد . زندگی همیشه در حال تحول است و در چیزهایی است که همیشه ثابت است .
 که سنت

سؤال : تا حدود دوره قاجار عمارت بیرون دریاها بیرون رود و کم کم تعمیر می کرد و بیرون دریاها

در سال اخیر تغییرات ناگهانی اتفاق افتاد چرا؟

در طول سال اخیر عمارت بیرون دریاها بیرون رود و کم کم تعمیر می کرد و بیرون دریاها

در قبل از آن در سال عمارت بیرون دریاها بیرون رود و کم کم تعمیر می کرد و بیرون دریاها

تعمیر نشده استفاده شد (مجموع فرسنگ) .

آب هر چه صاف تر است اما من توان آن را ببرگ وارد کرد بلکه باید هم نمود

در دوره آن در سال یکی از چیزهایی که در دوره مواد و مصالح بود ، تراش و سیان

وارد شده بدن ورود آن بیشتر استفاده آنها و فرسایش که طی شد و چون عمارت بیرون دریاها

عمار خارج و اساساً عمارت بیرون دریاها وارد کردیم .

مردم باید چنین مظاهر فرسنگ جانشین شده و این می زدند اما حکومت بر قدرت

رضاخانی قصد داشت مظاهر فرسنگ را از کنار ببرد و مظاهر بیرون دریاها را جایگزین کند و در آن

را هم داشت در مردم قدرت می زدند و مقابله نداشتند .

تاریخ

دہلیان میں زندگی گزار کر مردم انقلاب گردند۔ دل میں انقلاب سیاسی برد وھنوز
 محتاج بہ انقلاب فزہنگی ہستیم۔ مشکل حکاموں میں است کہ ہم ظرف بیماری است
 ہم مظلوم۔ تکلیفان جو باوجود ان روشن نیست۔

زندگی کہ هیچ کام بہ پیشینہ ندارد می شود سدرن و معدن یعنی نہ مثل دیروز و نہ
 آدو یا دیہ جن بہ کار رفته است۔ اما بہ برد خوردگان علم می خورد و بیدردمانی خورد۔

باید ببینیم کجا ایم و باید آن جہ بہ ما رسیدہ را اعتراض کنیم و استفادہ کنیم اگر ریاضت با با صفا
 بر مثال فردوسی یاد بگیریم هیچ مشکل در بعد سبب و کتاب ہم نخواہیم داشت۔ و اگر بگوئیم
 سبب ما نتواندہ ایم مسخرہ است۔

آن فردو لہا میں کہ بدست من آدھیم و سر بوطاہ آن زبان و آن کنگد لادڑھی و آن شکل
 زندگی نیست و صبا میں است کہ با استفادہ از آن من خواہیم مسئلہ خوردمان را حل کنیم۔
 وقتن سؤال الہا میں تکر میں حل میں کنیم ہندسہ من اعوذیم دو وقتن امکان من دھیم سؤال الہا میں دیگر میں را
 کہ قبلآ نذیرہ ایم جواب من دھیم۔ حل مسئلہ وابستہ بہ مصداق نیست۔

۱۱- حکاموں خوردمان اولویت دارد بر اہم مشاہدہ و بردوں چون در میں زمین ساختہ نند و

با تاج مشترک بوده و در بین تاریخ خردمان است این روش حل مسئله است

مخارج سنگی یعنی بر اصل نیت و مناسب با روز است

مخارج محکم است یا مرده شود؟

مخارج محکم است به هر چه مخارج بگوید باید انجام شود و نظر صاحب کار مهم نیست

مخارج مرده شود است به همان غیر صاحب خانه است طوری که صاحب کار می خواهد بیازد

اگر گفت در حمام در بیدار می باز شود باید مخارجین کار را بلند

هز بر لب مردم یا هر بر لبی هز که جمع اصالت دارد یا فرد اصالت دارد؟ نظر وجود دارد

میزان ارزش اثر هز می به میزان تغییر کار در اجتماع می دهد بستگی دارد به هز متعدد

یا باید سفت از عظام از هز می را بر اندازه سفت درک عامه مردم با این آید؟ نه! به هز بر لب هز

به هز صدا آزاد است که هر کس که می خواهد بلند آنگاه وجود در نزد فرزندان فرزندان نهند نمی شود (درج افضل)

مادر مخارج حیزی علاوه بر آن دو هم داریم آدمی هز می خواهد از آن استفاده کند پس باید و نباید

داریم در مخارج

* بیان مخارج / بیان هز هزهای شاعرانه

اگر هنر فقط برای هنر باشد جادو کم آن را حذف نمی کند اگر فقط برای مردم باشد تاریخ صرف

دلرد و بعد از رفتن به درد بخور می شود. اگر یک نابینا برای امتصاب کارخانه کسب و کاری بکند،

فقط به درد آن مریض و آن مکان می خورد و اگر به درد جایی دیگر و خوان دیگر خورد سازد کاری شود

اثر هنر بطل دلرد و بطل در بطل دلرد و لایه اول به گروه اول که با آن مواجه می شوند سرویس ^{کار}

و لایه دوم به گروه دوم و این هنر هم متعلق به هم تمام آن روز و عمل هنر مند در آن است.

هم به لایه خاص ردین ^{باز} کرده و هم به لایه خاص ^{باز} معنی

هر اثری باید با مردم زمان خودش ارتباط برقرار کند و علم هنری در خود داشته باشد که بخاطر آن

حفظ شود.

هر چند اثر هنری حقیقت بهترین داشته باشد سازگار نیست و در کنار مردم و هنر به حقیقت

متعهد است. پس همان نه علم است (تحلیل نظر جامع) و نه مرده شور (تایید)

و این دانسته حقیقت چیست و می باید به آن نزدیک شویم (سوال راه دیا کدام طرف است)

حقیقت در نظر هر کسی یک چیز است. که نمی شود گفت چون من هنر من هستم هر کس که دلم

مرا خواهد انجام بهم. هر چند هر هنری به حقیقت نزدیک تر باشد سازگار نیست باطل است.

تعارض عقل و عرف . تا زمان دوری و دیوانگی ما را زندان می کردند چون جان تلخ می شدند و وقتی بیمار
تلخ شدند با دیوانگی ما در آن کردند این نشان می دهد که چیزی غیر از عقل نیست که حکومت می کند و آن
عرف است . در کائناتش مخالفین حکومت است .

وقتی درشتهای دماغی خوانیم ذرات ساخته می شود . وقتی ذهن انسان آزاد شود بیان آزاد (لوگو بزرگ)
ساخته شود . هر زمان در جامعه همیشه مردم داران شکست بخورد تا آن غلط برده اند .
* فرق میباید فرعون و کاج فرعون در است که هر چیزی که دردم شود باید هضم شود .
اگر واکنش دوباره زده شود طرف می میرد .

* چهار وقتی خطا می کنند و فضا را تحریف می کند

کارهای انسانی مجموعه نیروهاست که در این مجموعه وجود دارد و با هم هماهنگ کردن آنها
زیبایی جاری مربوط به زیبایی شکل زندگی است که در آن انجام می شود زیبایی یعنی قدرت
شبهت به حقیقت . هر چیزی جز به آن خودی نزدیکتر باشد زیباتر است و انسان تمام چیزها
دیده است پس کلی کمال در انسان است و حال حاصل ظهور کمال است

هر کس ممکن است خوشبختی را زیبا بداند چون دو حقیقت داریم حقیقت طبیعی ، حقیقت منسوخ

حقیقت منظور است وقت بیگنی هم بگذرد فلان جزو قشنگ است او بدنیال آن می بود
در خلا و با قنیم ایل براس خاتمه بدو در چون هر ظاهر است شیب مرد خاستند که او بر آن رسیدند
مردم برین اساس شکل می خورد. وقت انسان نشسته چیزی ببارد از آن خوشش می آید و همان حاله
حقاننگ خاک و آسمان می بینند نسبت بر آن کشانند

هر قدر که غایت مقصود به غایت حقیقی نزدیک تر است زیاده حقیقی تر است
همان زیاده همان است که همان طور است که باید و شکل که همان اتفاق بیفتد، اتفاق می افتد.
زیاده یا قشنگ فرق دارد.

خلافت در همان درک آن مطلوب ترین شکل زندگی است.

در طول تاریخ آدمها تجربه های زیاده کردند و عموماً بدنیال خبر بودند و نتیجه آنرا به یاد دادند
اجتهاد در علم به یاد گرفتن علم ریاضی از اصل گرفتن مسئله ریاضی از ~~موضوع~~ مصدر است. فرمول بر این است
من آوریم.

اجتهاد یعنی احاطه بر کلیه اصول. (مثال دوست غایب)

وقت برین جور سائل می رسم و جواب پیدا نکنیم دوراه داریم کار می که قدیمی ها کردند را فکر نکنیم (که

اصلاً اجفاً نیست) یا کار دیگران امروزه را یکی کنیم (که اجفاً نیست چون به ذاتاً ما نمی خورد و سال فرهنگ دیگر است) .

البته انسان ۱۵ سال در سلسله القادس می تواند زندگی کند به خاطر انعطاف پذیری انسان است . و به همین علت می توانیم در مدارس اصطلاحاً افتخار امروز زندگی کنیم .

لازم داریم به مدارس برسیم که نیاز امروز را جواب بدهیم و به آن نرسیم که ما هستیم جواب دهیم

برای آن لازم است اجتهاد کنیم و اجتهاد یک درجه نیست و هر قدر به آن نزدیک تر شویم و

بالا تر شویم بیشتر قدرت عمل پیدا می کنیم (مثل حل مسئله یا پاسخ به اندازن مسأله) .

برای اجتهاد نیاز داریم دو چیز داشته باشیم : فرهنگ و باور + هدف که اولی قابل رؤیت

نیست و دومی قابل رؤیت است

هدف چهار تکمیل زندگی و در تعالی آن است .

* در عالم هیچ ماسخی وجود ندارد و هر چه هست دقیقاً سؤال است چون حقیقت به ما هو حقیقت

قابل دسترسی برای انسان نیست . و به همین علت است که جانن (سؤال دقیق) قابل تغییر و

اضافه شدن است و اگر به امر مطلق برسیم آن جواب است و هیچ گاه در درک ما نمی گنجد .

بعد از سوال کردن مقدار مساحت و زاویه و بعد از آن کنار هم زینم و بر صحنه می رسم که شکل می کشیم جواب است

در حالی که در قرآن هم جمله ترفیض و چون در انسان محدود است با انسانها همیشه در این

حرکت هستند.

هر چند اندام های شکل دهنده آن اتفاق که در حمار قرار است بفتند را بیشتر بشناسیم

بتر است و در کم کم می فهمیم که باید چگونه آن را به بهترین شکل برای نیمه و قرآن می فهمیم که

برای آن که به بهترین شکل برسیم لازم است حمار را چگونه بارند.

مثلاً این که گویند باضی راحت حرفی کرده اند و اینگونه لازم است احساس راحتی و اطمینان کند

و برای شنونده ها مثلاً آنچه در قرآن طراح کرده که هر کس خارج می شود هم بفهمند یا هیچ کس

فهمد بخش زیادی از گفتار (۷۰٪) از طریق گفتگوی بدن است در این آن باید شرایط

فراهم شود (حرکات قوی و ضعیف و غیره) که لازم است.

همه یکسب آن اتفاق که در حمار بفتند شکل حمار را فحش می کشد.

راحت

عناصر و روابط آنها باید کاملاً مشاهده شود و در این سوال مشاهده می شود که بیشتر به جواب می رسم.

آب که جوشنگی آورده است تا بچو بند آبت از بالا و است

اگر طوائف سماوی کریمہ پر نزدیک جزا آن واقع ہوں تو، ان سماوی طوائف سے (برجلائے چیزیں) کو
 دے آئیے انجام میں دھم و اگر برسرِ سندانوں کو، ان جزا آن طور کو؟ میں نہیں کہہ سکتا ہوں، چونکہ مشکل
 میں ہوتا ہے۔

باید تاریخ، جغرافیہ و باور و بنیادیں، و جغرافیہ فقط حجت بار و مثال و سبب و نسبت، شرائط
 10 جغرافیہ میں روحی عبادات مردم کو تراشمت و ان اثرات ہم باید شناختہ شوند (مثال ...)
 علامت و قہر، زندگی بچھریہ شد و عمارت ما فتوا شد، حریم شناسی آن سوزن سماوی تبدیل بہ
 یک چیز نہیں شد، (کیونکہ زنجیر)

15 چرا انقدر سخت است؟ چرا کار میزند؟ انقدر راحت است؟ چون کار میزند، نرسد تا
 دور تر نشدہ شد و جمع بنویسند و بہ صورت خلاصہ و کامل در اختیار دانشجو، عزیزان است
 20 اما عمارت آن چون نسبت با این مباحث اہمیت زیادہ حاصل نمیشوند، انرا انوشتر
 وضع مابین شد کہ میں نہیں

25 بیانیہ سماوی یعنی ہیں کہ بیانیہ عبادت دعا و اولویت ما در رفتار مردم چیست؟
 مردم شناسی جغرافیہ (جغرافیہ مردم شناسی) عملی است کہ شناسایی میں کر

تأثیر جغرافیا را بر رفتار و باورهای مردم آن سرزمین

خواندن تاریخ چه ربطی به علم دارد؟

تفاوت است بین فصل که علمای که تاریخ خوانده می کنند با فصل که علمای که تاریخ ننخوانده

می کنند. () () (این مفهوم در حوزه اقتصاد قابل قبول است اما چرا در علمای

قبول نمی کنیم؟)

وقتی گذشته را بدانی من توانم قدمی را از آینده پیش بینی کنیم.

پیشانی دانایی

هر هر ازدواج حکمت و صفاست هر کدام به تفاهل همز نیستند. غار نشین مناسب

بالقوه بالفعل

پس منظور (بنیانها و اساسهای مردمی) و ظرف (غار) را باهم تشخیص دارد.

نسبت به کاربرد علمای من توان اطلاعات (Information) دانست یا علم (Knowledge) دانست

لذا چرا پرسیدم من فزاهم چه با من؟ گفت خوشی (این علم است و چیز ساده است)

اطلاعات صدق است یعنی بدانی مثلاً اتصال کج به سنگ چگونه است و اگر تلفظت با شنیدن دانیم

مثلاً اتصال چوب به سنگ چگونه است.

هر چیزی در ربط با دیگری یعنی دارد و اگر بقیه چیزها نباشند آن چیز ~~همه~~ خاصیت ندارد (این بزرگ

Subject:

Year. Month. Date. ()

شنا ساین مواد مثلاً اگر فیکز فلزوں یا مواد عال پر بارز خانہ سے چون باید پھر ہی باہر ہو و
 راحت نیز ہو و اگر خوب فریگا باہر کوش باہر بران جاہے کہ کئی لڑنر بارز خانہ سے کئی
 کمر مت و خوب جاہے کہ در استوران پوشش لایس میز باہر ہے است چون اجرام بہ
 کار برو نیز دیکھ جنی بر انسان دور نظر سے .

قرینہ کت است کہ محدود ایبارہ . پس اتان خوابی کہ کوش باہر کت است ، لازم نیست
 قرینہ سنگی باہر ہو .

علم خرد لازم دلرد و جنہ لازم دارد ط اطلاعات چیزہ است کہ در کتاب است و در کامیوتہ
 و بین حرفا باہر اندازہ ہم داریم و اندازہ دہاس قبلی (قدیمی) باہر بن نشان بہ لکھن صاحب
 دلرد (پس اندازہ دہاس قدرہ ہم است کہ مثلاً قدرت چھ منشی یکسان ہوں اندازہ دہاس
 تمام روزین ایران است) .

اندازہ سے ہندسہ سے نسبت بین اندازہ دہاس سے ہندسہ نسبت ہیں قدر دہاس است
 و عالم (فیزیک و غیر فیزیک) بر اساس ہندسہ بر وجود آمدہ و ہر سیدہ اس ہندسہ ہی
 دلرد (قدر و نسبت قدر دہاس) . زمان مکان و واقعہ سے انیش

قدر دلرد قدر دلرد قدر دلرد

اسی فقط ان ہندسہ میں سنت کہ امروز دلیریم

باید برکار وجود ہم عزیزان بر وجود آمدہ اخلاقیات (نظریات) و اندازہ
انبارش ان سامان ہمہ جہت دایرہ راہ میں بینہ میں فہم مرکز میں دلیرا . و ہندسہ اسلامی سائنس میں
یک دایرہ اولیہ سنت کہ باقی دواہیر از آن کشیدہ می شود .

برکار ہند اندازہ شمارا و متناسب با ہم میں دہندہ الاخطائش و گونا گوار اندازہ راہی باحرطوہ
کہ باجزاہم میں دہندہ . و حج انتظام در آن سنت میں آزادہ میں و رعایت میں سنت
سائنس از حق در دستگاہ سنت . سے نظر کہ ہمارا گونہ سنت اسیر آن نظم بود .

حقیقت میں سنت یا جہد سنت؟

یہ فقط نظر میں مربوط سنت . حال باقی ہوا رہا . اگر ہر چیز خصوصیات دوش میں ہم با رہا فرق
ان میں سنت کہ بلکہ نہیں ہندو اگر بلکہ با رہا سنت دوتا نہیں ہند

اگر عالم ما جہد ہم بناسیم بہ صورت تجربی و استقلال ، فقط ان چیزیں ما داریم کہ دوزہن میں سنت
ہر چیز با توجہ بہ آن کہ از صغیرا و ہر اس میں بینہ فرق میں کند

و حق و جہد چیزیکہ جہد ہمیں را بینہ فکر میں کنیم کہ جہد ہمیں فرق سنت . باید از بعد دیگر بینہ

عین کجی رنگی اسپرنگند / عیدوں با موسی در جنگ بند

در شوق مولانا بیار می رنجه که بعد دیگر را بنماند

پویر برین اگر گاش گفت آن هر کس بیند بنویسد . پس بدند چه نقطه نظر؟ گفت شما بنویسید

گفتند نمی مند که نمی شود بدین پیش زین نظر داد.

سزا داشت پس مردم سخن را نهنی کرد کس با خنجر او را کشت

همه شکل آتش ناکر ^{سیا سواد} ^{اسلمی شمس} ^{صله شمس جنگ و ترور}

اسکان دوباره سازن هیچ چیز با عیاس ^{و وجود بند کرد} (بسیان سندن در حین) این فقر تاریخ را نشان

یک نوشته نمی تواند همه تاریخ را بنویسد

پس هیچ وقت نمی توان کل پیش ذهن را حذف کرد . بالاخره من منم و توتوبی

هر کس با آن وضع که خودش دلرد عالم را می بیند .

حقیقت دست نیافته است پس نمی توان گفت چه مشکل است؟ یا چه رنگی است؟ یا چند ناست؟

طوق الی او بعد افس است . اگر کس به است حقیقت برود از هر راهی می تواند بر آن

برسد از راه گلبدلمی می تواند از وسیع می تواند . اما اگر حقیقت را نخواهیم بر آن نخواهیم رسید .

زیبا بر شدت شبکست هر چیزی است بی نهایت خودش . و آن غایت در وجود ما است

دلیل آن علم این است که طالب زیبایی هستیم و آن که غایت چیست؟ بر حسب آن
حیوانی که می خواهیم فرزندش کند.

هر که کسان کرد جا به کامی می کند برای ارتقای خودشان هم کامی می کنند.

۴. راجع به زندگی دو دنیا کا ۵۰ عدد دلیر؛ ۱- با مرگ همه چیز تمام می شود که در هر لحظه زندگی حداکثر لذت را

بیر به هر روشی که می شود ۲- با مرگ همه چیز تمام می شود که در هر لحظه زندگی انسان باید

هم چیزها را در این دنیا بیاید بزرگ می دانستیم نرداه رفیق، منحرف شدن، لذت بردن

نداشتی مده... و کسان در این دنیا بیشتر لذت می برند که در زندگی بدون هم بیشتر زندگی با شند

خاک می تپاه می حیدان می انسان می فرشته می

در این سیر چیز است می کند و مراقب بر اساس آن تعیین می شوند؟ جان انسان در اضماع می کند در اند

سفینه سخنان خود ما کنار می اندازد و سوار بر مرکب خود جبار می شود

وقتی چهار عمارت می کند که کار بران را در تمام دهد چه چیزی بر خودش می رسد؟ آیا خودش ارتقا می یابد؟

بله چگونگی زندگی را حفظ نکرد بدون آن که آن را منهدم؟ باید آن زندگی و آن اجزای لازم را

شناخت تا بتوان بهترین شکل آن را شناخت. چهار وقتی می تواند زندگی بعد که زندگی را مسته باشد و

دقتی خوبش را می دهد که خوبش را داشته باشد

100000 \$  - 1 \$ کدام مان خرابی؟

چگونه می توان ضرب سرد با کار کردن اول بی نظمی بعد خوش خط می کشی . باید خط بد بزنی

تا کم کم خوش خط شوی . ولی با صبر کردن کس خوش خط نمی شود.

حماران یا بد توانایی پس را داشته باشند که نههم دقیق تر ظرافت زندگی داشته باشند.

حمار خوش خط کتاب نیست و سدی زیاد از آن به (و تیره نویسی) هدیه طبیعت بستگی دارد.

حمار به بسیار نزدیک است چون هر دو از هیچ شروع به ساختن آن چیزی را کنند که

مرواحند و آن را کاملاً می شناسند.

بفرستند خوب بفرستند

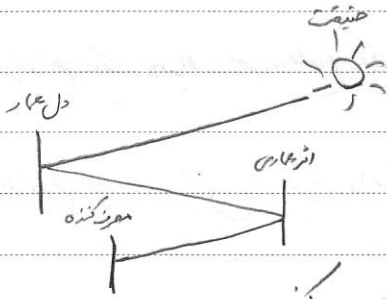
حمار خیل باید ببیند خوب ببیند خیل شود و خوب شود . حمار باید زندگی را بخورد و

بقیه در آن راه می رود . تا به کسی تبدیل شوند که با حماران را با ما می بخشند و ادیان را

بزرگی بخشند

وقتی در آمد فضای شود سخن را اجابت می کند بر می درود و می گذارد . تا ببیند عدم شود می کند اگر چه کند چیزی کرد .

چرا این جوهر است؟ اگر این جوهر بر زمین نهد چه چیز بسیند به خاطر ترمین.



ایمان خود را با حقیقت من کند بالا من برد؟

باید بالا برود تا بالا آید.

ذکر می باید بین دل بر این درو حقیقت . در ذهن خود آن را بر عرض کند

و بر طور آموخه کند تا حقیقت در وجودش تجلی پیدا کند . مکاشفه حقیقت در واقعیت .

بر این واقعیت بر این درک حقیقت (آن حقیقتی که بر این هر کسی یک جوهر است .)

قدیم کار نجوم این طور بود که آسمانها را بر این من کردند تا حقیقت را ببیند و کیمیا بر این با فتن آن حقیقت نگاه کردن به

(الکیم) بر در حقیقت پشت یک چیز .

حمار من طلب صورت خود حمار ذکر من کند و حمار من این دعوت به ذکر من کند .

همه دنبال حقیقت اند . کسانی که پیست شدند راه را اشتباه رفتند و من آنها هم دنبال آخرش من کردند

ساده تر من خواست از راه تسلط بر دنیا ضامن بود و من نیاز من بر آن نبود .

نگرید کار من که من کند . کسی که من فضائل را من گوید (نفس من مطالب) و در خانه خود من آن انکس را دارد

و من کند منافق است .

Subject :

Year . Month . Date . ()

۴۱۸

غذا اور خراب صحت؟ طوٹن مزہ باہرہ ہاک باہرہ حلال باہرہ باعورتی باہرہ


ہر کد ام یک دنیا است . بلوغ یک امر در جہات مختلف من تواند باشد .

عماس من تواند جنس دیگر را داشته باشد .

Subject :

Year . Month . Date . ()

عبارت مرده لادریست با جعلم سے بیت ملز اگر بیت ملز بارند نظام ہیں ما در خواصہ ترین بیت

عبارت با بارند صفت بد نظار با جند کار بریں ملز و 

اقترا ب یو الیم دوس افزان تا کیدم کند و صفت ~~ع~~ اشتراک است اشتراک در دل است و

افترام در زبان ^ب و ^ب ~~ع~~ اشتراک با بد غری ~~ع~~ اشتراک است

صفت آن ~~ع~~ اشتراک است ~~ع~~ اشتراک با بد غری ~~ع~~ اشتراک است

مباحث نظری محامری ، اسناد لہدی حجت

حجیت؟

مباحث سے شروع کہ فقہ راجع تو ان پر وسیعہ آتی ہے۔ اثبات کردہ۔

اسناد لہدی حجت

نظری سے نظر جمع یعنی اطلاعات اور کہ فراموش کردہ و بہ نظر کسی دیگر

نظریہ ، نظری کہ حدیث قبول ہمہ است و ان اثبات کنندہ اما در زمانیکہ آن مباحث کردہ

مثلاً نسبت اثبات

نظریہ در این جا کہ متقابل عقلی است ، ذهنی

هر کس کہ آدمی کند (آگاہانہ) اول به آن فکر من کند و ذهنی و بر اساس یک نظر کار کند

دلی در مجامع دست خالی بود و با این که یعنی در آگاہی و در بقای ذهنی ها هم همین طور

سبب حدیث با دیگران؟

مباحث عقلی سے نو نظریہ